

ابراهام هیاسنت آنکتیل دوپرون (۱) در سال ۱۷۳۱ در پاریس زاده شد. در بیست سالگی سودای خدمت به کلیسا در سر داشت و دل به مطالعات مذهبی سپرد. این کار سبب شد که آنکتیل جوان با مذاهب شرقی و بویژه آئین زردشت آشنا شود. در سال ۱۷۵۲ آنکتیل دانشجوی مدرسه زبانهای شرقی پاریس بود و با کوششی تمام به یادگیری زبانهای شرقی اشتغال داشت. او تا این زمان نوشته‌های جهانگردان اروپائی را درباره ایران و هند و آئین زردشت و کتابهای مقدس شرق خوانده بود، زیرا بعدها در یادداشت‌های خود به این مطالعات اشاره می‌کند.

دو شش گیمین حدس می‌زند گرایش جدی آنکتیل دوپرون به شناخت آئین زردشت و جستجوی «اوستا» از هنگامی آغاز شد که کتاب هاید (۲) را خواند و راه دور و دراز يك عمر مطالعه در آئین زردشتی را برگزید. (۳) دارمسترو ادوارد براون نظر دیگری دارند. ظاهراً يك روز آنکتیل فتوکپی چهار برگ از کتاب وندیداد را که نسخه اصلی آن در کتابخانه بودلین بود، در دست استاد خود لرو (۴) دید و شعله اشتیاق به یافتن متنهای مقدس زردشتی و یادگیری زبانهای ایرانی در دلش زبانه کشید (۵) و حتی به انتظار فرصت مناسب و کمک مالی نشست، بی‌موزه پای در رکاب کشید و روبه هندوستان آمد. آبه پارتلمی و کنت کایلوس او را به این سفر تشویق کردند. در آن روزگار اداره حکومت هندوستان در دست دولت انگلیس بود و آنکتیل به عنوان يك سرباز ساده در کمپانی انگلیسی هند شرقی نام نویسی کرد و روز هفتم نوامبر ۱۷۵۴ با توشه‌ای مختصر و بی آنکه کسی جز برادرش از سفر او آگاہ شود، آغاز سفر نمود. ده روز بعد در اروپای شرقی خبر یافت که پادشاه فرانسه پانصد لیره کمک خرج به او اعطاء نموده است. در هفتم فوریه ۱۷۵۵ به کشتی نشست و پس از تحمل سختیهای فراوان سرانجام در نهم اوت همان سال به پوندشیری (۶) از بندرهای هند رسید.

آنکتیل درین شهر به یادگیری زبان فارسی پرداخت، و به دیدار موبدان زردشتی رفت. سه سال بعد (۱۷۵۸) وارد شهر سورت (۷) شد، ولی از بخت بد این شهر در همان زمان به دست نیروهای انگلیس افتاد و آشوبها و کشمکشها آنکتیل را از دنبال کردن پژوهشهای گرانبهایش بازداشت. مدتی گذشت تا فتنه‌ها خوابید، و آنکتیل توانست به دیدار دو موبد زردشتی به نامهای داراب و کاوس نائل آید و در پی کشف رازها با آنان به گفتگو بنشیند. این کار او نخست بایی اعتنائی و بی‌اعتمادی وشك و سوءظن پارسیان روپرو

۱- Abraham Gyacinthe Anguetil Duperron

۲- در این باره رك. بخش اول این مقاله در شماره ۱۲-۱۳ سال ۱۳۵۱ مجله هفت هنر.

۳- زردشت و جهان غرب. ص ۱۷.

۴- Leroux خاور شناس معروف فرانسه

۵- تاریخ ادبی ایران، ص ۷۰، تفسیر اوستا و کاتها، ص ۷۱.

۶- Pondicherry

۷- Surat

گردید ، لیکن در این میانه او خود را نباخت و با کمال زرنگی از موقعیت خاصی که در میان پارسیان بوجود آمده بود سود جست و به مقصود خود رسید .
در سال ۱۷۲۰ در میان پارسیان بر سر بستن پدام (۱) یا پنم در برابر دهان و بینی اختلافی پدید آمده بود . نکته مورد اختلاف این بود که آیا در برابر دهان و بینی کسی که به حال مرگ افتاده ، بستن پدام واجب است یا نه . يك موبد زردشتی به نام جاماسب مخالف بستن پدام بود . این موبد در میان پارسیان موافقهای یافت که داراب و کاوس از آن جمله بودند . کاوس با منوچهر جی که موبد موافق بستن پدام بود به مناقشه پرداخت و شکست خورد و همراه داراب از سورت بیرون رفت .

آنکتیل از این دودستگی بهره گرفت و از داراب جانبداری نمود ؛ و در قبال این پشتیبانی خط و زبان پهلوی و اوستا را از او آموخت و نسخه‌ای از وندیداد به دست آورد . لیکن برای آنکه به درستی آموخته‌های خود و نسخه وندیداد اطمینان یابد ، با منوچهر جی نیز طرح دوستی ریخت و نسخه‌ای از وندیداد از او به امانت گرفت ، و پس از مقابله دانست که عمداً نسخه نادرستی به دست او داده‌اند . آنکتیل به این دغلیکاری موبدان اعتراض نمود و آنان نیز برای حفظ آبرو و با او ملایمت شدند و به خواهشهای پاسخ مثبت دادند .

آنکتیل تا سال ۱۷۶۲ در هند ماند و مجموعه گرانبهایی از آثار مذهبی زردشتی گرد آورد و به مطالعه و ترجمه آنها همت گماشت . به دیدار آتش مقدس در آتشکده هارفت و از دخمه‌های پارسیان بازدید نمود ، و سرانجام در این سال بسبب بیماری از ادامه کار در هندوستان چشم پوشید و از سفر چین که در برنامه کار خود داشت دل کند و بسوی فرانسه بازگشت در حالی که ۱۸۰ جلد متن مذهبی پر ارزش به همراه داشت . بر سر راه در انگلیس ، به دانشگاه اکسفورد رفت و نسخه‌های اوستای خود را با نسخه‌های موجود در آن دانشگاه مقابله نمود تا از درستی آنها مطمئن شود . روز چهارده مارس ۱۷۶۲ به پاریس رسید و روز بعد نسخه‌های خطی خود را به کتابخانه سلطنتی پاریس هدیه نمود .

نه سال دیگر آنکتیل دو پرون به گرد آوری یادداشتهای خود و ترجمه اوستا پرداخت و در سال ۱۷۷۱ مجموعه بزرگ سه جلدی خود را بانام «زند - اوستا - کتاب زردشت ، حاوی افکار این قانونگذار در باره روح و جسم و اخلاق و مراسم مذهبی کیشی که بنیاد نهاد و چندین نکته مهم در باره تاریخ باستانی ایران که از اصل زند به فرانسه ترجمه شده است ، با حواشی و تعلیقات مربوط برای روشن شدن موضوعات ، منتشر ساخت .

نخستین جلد کتاب به شرح مسافرت و چگونگی دست یافتن به جزوه‌های اوستا و وصف رنجی اختصاص یافته بود که در این راه آنکتیل بر خود هموار کرده بود . جلد دوم ترجمه وندیداد ساده (بدون تفسیر) بود و بر آن یادداشتهای در باره اوستا و سرگذشت زردشت افزوده بود . جلد سوم ترجمه بخشهای اوستا ، عقاید پارسیان و مراسم دینی آنان را همراه با واژه -

۱ - پدام پارچه سفیدی است که زردشتیان هنگام دعا و نماز در برابر آتش و یا هنگام نیایش بر سر سفره غذا به صورت خود در برابر دهان و بینی می‌بندند تا نفس یا آب دهان آتش و غذا را آلوده نکند .

شناسی واژه‌های پهلوی وزند و ترجمه کتاب پهلوی بندهش در برداشت .
 انتشار کتاب آنکتیل واکنشهای خوب و بد بسیار در پی داشت و به راستی نوعی تحول
 فکری در زمینه خاورشناسی در کشورهای اروپائی بویژه در فرانسه پدید آورد .
 همچنان که در پیش گفته شد، در فرانسه، ولتر کمر به دشمنی کلیسا بسته بود و از هر
 دستاویزی برای کوبیدن اصحاب کلیسا سود می‌جست. سفر آنکتیل دوپرون او و پیروانش
 را خوشحال ساخته بود زیرا چشم انتظار دریافت مسائل تازه‌ای از آئین زردشت بودند تا
 بتوانند در برابر مسیحیت به کار گیرند. لیکن، آنچه آنکتیل در نوشته‌های خود عرضه کرد ،
 خواسته‌های آنان را بر نیاورد، و امیدشان را به یاس بدل ساخت. زیرا در اوستای ترجمه
 آنکتیل چیزی نیافته بودند که بتوان بر علیه مسیحیت به کار برد .

در آلمان کلوکر (۱) کتابهای آنکتیل را به آلمانی ترجمه کرد و در سال ۱۷۷۶
 منتشر ساخت، و خود یادداشتهائی بر آن افزود و در دو جلد چاپ کرد. در جلد نخست، دین،
 فلسفه و تاریخ ایران باستان را از دیدگاه آنکتیل مطرح ساخت و در جلد دوم از کوششهای
 او تجلیل نمود و این نکته را یاد آورد که متن این ترجمه‌ها با روایت‌های بازمانده از ایران
 باستان مطابقت دارد و در نوشته‌های پلوتارک، گزنفن و هرودت سرودها و گفتارهایی از
 ایرانیان وجود دارد که درستی این ترجمه‌ها را تأیید می‌نماید. دانشمند دیگری به نام
 تیکسن (۲) که در سکه‌شناسی بلند آوازه بود چنین نوشت: هر چه کتابهای آنکتیل را بیشتر بررسی
 کردم، شك در باستانی بودن اوستا و اعتبار ترجمه‌های آن را بیشتر از خود دور ساختم .
 و اما در انگلستان، استقبال چندانی از کتاب آنکتیل دیده نشد. ظاهراً خاورشناسان
 انگلیس از این که آنکتیل در کتاب خود به نظریات هاید تاخته و لغزشهای فاحش او را آشکار
 ساخته است سخت آزرده شده بودند، و بیم این که «هاید نام آور مقام عالی خود را در مطالعات
 ایران‌شناسی از دست می‌دهد» (۳) آنان را به مقابله با آنکتیل و شك در درستی نوشته‌های او واداشت
 بزرگترین اعتراض کننده‌ای که در برابر آنکتیل سر برداشت فارغ التحصیل جوان دانشگاه
 اکسفورد سرویلیام جونز (۴) بود که در نامه بلندی به آنکتیل تاخت و سراسر کوششهای
 جانفرسای او را در شناخت آئین ایران باستان و زبانهای ایرانی عبث خواند و یاد آورد که
 آنکتیل در ترجمه‌های خود فریب خورده و گفته‌های چند پارسی فریبکار را باور نموده
 است. سرویلیام جونز در بخشی از نامه خود چنین می‌نویسد :

داز دو حال بیرون نیست. یا زردشت فهم و شعور و حس مشترک نداشته است یا کتابی
 که شمایه او اسناد می‌دهید نوشته او نیست. اگر فاقد شعور بوده است باید او را نیز یکی
 از افراد عادی از توده مردم دانست و جای او در تاریکی فراموشی و طاق نسیان است. اگر
 زردشت این کتاب را ننوشته است انتشار کتاب به نام وی کمال بیشرمی است و شما با اظهار
 این مطالب احمقانه یا نسبت به ذوق و سلیقه جامعه اهانت روا داشته‌اید یا خواسته‌اید با جازدن
 این دروغها و باطیل‌جامعه را فریب دهید، و به هر صورت مستوجب نفرت جامعه می‌باشید (۵).

Kleuker - ۱

Tychsen - ۲

۳ - زردشت و جهان غرب ص ۳۶

Sir William Jones - ۴

۵ - تاریخ ادبی ایران، ص ۸۳

انتشارنامه سرویلیام جونز به پیروزی آنکتیل دوپرون لطمه زد و بسیاری از خوانندگان آن نامه را نسبت به ارزش کار و اهمیت کوششهای آنکتیل بدبین ساخت. شك نیست که آنکتیل دوپرون در نوشته‌های خود دلغزشهایی داشته است و بقول دارمستتر «زند» اوستا به سبب خطای معرفی کننده آن گزند یافت و زردشت بخاطر آنکتیل زیان دید، لیکن انگیزه انتقاد سخت و ناروای سرویلیام جونز چیز دیگری است. ناآگاهی او از آئین زردشت و زبانهای ایرانی و ناآشنائیش به تاریخ باستانی آن بر تعصبی که در پیش یاد شده افزوده گشت و سبب شد که چنین نامه کوبنده‌ای نوشته شود، و گرنه آنکتیل دوپرون هم آنقدرها سزاوار این تازیانه‌ها نبود و می‌توان گفت برای نخستین بار چراغ تازه‌ای پیش پای رهروان ایران‌شناسی افروخت. سرویلیام جونز، بیست سال بعد، وقتی خود به هند سفر کرد و در آنجا انجمن آسیائی کلکته را بنیان نهاد و به پژوهش در زبانهای ایرانی و آئین زردشت پرداخت. اندک اندک به ارزش نوشته‌های آنکتیل پی برد و دانست که راه خطا رفته است و در مقاله‌ای چنین نوشت:

«مطالعه در زبانهای جهان برای شناختن عقاید و افکار سخنگویان آنها مفید و سودمند است و من پیش از این فرصت کافی برای تحقیق در متون اوستا و کتابهای مربوط به ایران باستان نداشتم. اما بعد راجع به دو زبان باستانی زند و پهلوی مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که آنکتیل در مسافرت خود به هند و انتشار ترجمه‌های زند اوستا افتخار شایسانی در کشور فرانسه کسب نموده است».

بزرگترین پشتیبان آنکتیل دوپرون سیلو سترد و ساسی (۱) هموطن دانشمند او بود که در سال ۱۷۹۳ پنج مقاله مشهور خود را با عنوان «خاطراتی درباره آثار گوناگون باستانی ایران» انتشار داد. دوساسی در این مقاله‌ها کتیبه‌های پهلوی دوران ساسانی را ترجمه کرده بود، و در این ترجمه‌ها نه تنها از ترجمه متن‌های یونانی کتیبه‌ها که همراه بعضی از آنهاست سود جست، بلکه از فرهنگ و اثره‌های پهلوی که آنکتیل در جلد سوم کتاب خود آورده بود بهره گرفت. دارمستتر می‌نویسد همین نکته خود تائید کننده درستی زبان پهلوی بود که آنکتیل از دستوران پارسی آموخت زیرا در غیر این صورت کتاب او نمی‌توانست کلید قرائت کتیبه‌هایی باشد که در زمان ساسانیان نوشته شده بود. پنج سال پس از انتشار اثر دوساسی، پل دوسن بهرتلمی (۲) مقاله خود را درباره نزدیکی زبانهای سانسکریت و آلمانی و باستانی بودن زبان اوستائی در رم منتشر کرد.

گذشت زمان ارزش کوششهای آنکتیل دوپرون را اندک اندک ثابت کرد، تا جایی که امروزه دیگر کسی منکر شایستگی کتاب وی نیست.

منابع مورد استفاده:

- ۱ - براون، ادوارد ج. : تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی‌پاشا صالح، تهران (۱۳۳۵).
- ۲ - دارمستتر، جیمز: تفسیر اوستا و گاتها، ترجمه دکتر موسی جوان، تهران (۱۳۴۸).
- ۳ - دوشن گیمن، ژ زردشت و جهان غرب ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران (۱۳۵۰).

۱ - Sylvestere de Sacy

۲ - Paul de St. Barthélemy